

Role of Axis of Resistance in Security Interactionism of Quds Occupier Regime and Conservative Arab States in Southwest Asia (2010-2020)

Abouzar Rezaee*

Ph.D. Student of International Relations, Kharazmi University, Iran, (Corresponding Author)
rezaee.abouzar@gmail.com

Syed Ali Monavari

Assistant Professor of International Relation, Kharazmi University, Iran s.a.monavari@gmail.com

Abstract

Objective: The purpose of the study is to examine the role of axis of Resistance in Southwest Asia, which has become the basis for the Proximity of the two opposing poles of the region- the Arab Conservatives and the Occupying Regime.

Method: The Method used in the Study is Descriptive-analytical and uses Copenhagen Security Theory as a Theoretical Framework.

Results: The victories of Hezbollah in 2006 and Hamas in 2008 over the occupying regime in Jerusalem, in the first stage, caused great concern in the hearts of the leaders of that regime, and in the second stage, caused the conservative axis to worry about the influence of the resistance axis led by the Islamic Republic of Iran. Thus, the weakening of the resistance Axis with the creation of Iran phobia and Hezbollah in the International system and the Islamic world became a common factor of these two poles.

Conclusion: The 2011 Syrian Crisis is the most important factor from defensive to offensive by arming Takfirist groups in Syria in order to weaken the Axis of Resistance and cut off its strategic highway and align the issue with the strategy of the Occupying Regime in Jerusalem. Two opposing poles of identity have become the geopolitical weight of Southwest Asia.

Key Words: Axis of Resistance, Conservative Arabs, Threat, Palestinian Occupation Regime, Area Security.


Article Type: Research

* Political Studies of Islamic World, Vol.10, NO.1, 2021, 53-73

DOI: 10.30479/psiw.2021.12533.2717

Received on 5 November, 2020 Accepted on 7 May, 2021

Copyright© 2021, Rezaee, Ghorbani Sheikhneshin & Monavari

Publisher: Imam Khomeini International University. 

نقش محور مقاومت در تعامل گرایی امنیتی رژیم اشغالگر قدس و اعراب محافظه کار در جنوب غرب آسیا (۲۰۱۰-۲۰۲۰)

ابوذر رضائی*

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) Rezaee.abouzar@gmail.com

سیدعلی منوری

استادیار روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی s.a.monavari@gmail.com

چکیده

هدف: بررسی چگونگی نقش محور مقاومت در جنوب غرب آسیا که زمینه نزدیکی دو قطب متضاد منطقه - اعراب محافظه کار و رژیم اشغالگر قدس - شده است، می باشد.

روش: برای انجام پژوهش حاضر از چارچوب نظریه امنیت کینهاک و روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

یافته ها: پیروزی حزب الله در سال ۲۰۰۶ و حماس در سال ۲۰۰۸ بر رژیم اشغالگر قدس در مرحله اول، نگرانی شدیدی در دل رهبران آن رژیم و در مرحله دوم، سبب نگرانی محور محافظه کار از نفوذ محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران شد. از این رو، تضعیف محور مقاومت با ایجاد ایران هراسی و حزب الله در نظام بین الملل و جهان اسلام به عنوان عامل مشترک این دو قطب شد.

نتیجه گیری: بحران ۲۰۱۱ سوریه مهمترین عامل در تغییر رویه کشورهای محافظه کار عربی از سیاست تدافعی به تهاجمی با مسلح کردن گروه های تکفیری در سوریه در راستای تضعیف محور مقاومت و قطع شاهراه راهبردی آن و همخوانی مسأله با راهبرد رژیم اشغالگر قدس، در نتیجه منجر به همکاری اطلاعاتی دو قطب متضاد هویتی در جهت تغییر وزن ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا شده است.

واژگان کلیدی: محور مقاومت، اعراب محافظه کار، تهدید، رژیم اشغالگر قدس، امنیت منطقه ای.

نوع مقاله: پژوهشی

۱- مقدمه

هر تحولی در دل خود فرصت و تهدید را دارد و این کنشگر است که با نوع رفتار از تحول، فرصت یا تهدید را می‌سازد. جنوب غرب آسیا همیشه متن تحول و دگردیسی بوده است؛ گاه بر سر مسئله فلسطین و وجود گروه‌های مبارز با رژیم اشغالگر قدس و گاه بر سر تحولات درونی و منطقه‌ای کشورهای منطقه می‌باشد. هریک از این تحولات، نوعی از اتحاد و ائتلاف را به وجود آورده است. تحولات عربی ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ هرچند در کشورهای عربی رخ داد، ولی دگردیسی امر و نوع فعالیت کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با آن، منشأ بزرگترین ائتلاف منطقه‌ای را در قرن اخیر به وجود آورده است. جایی که اعراب محافظه‌کار منطقه‌ای به رهبری عربستان تمایل به سمت بزرگترین دشمن هویتی‌شان در جهان اسلام - رژیم اشغالگر قدس - با هدف مشترک تضعیف محور مقاومت با محوریت نقش ایران در دل کشورهای عرب منطقه شده است. ائتلاف، هرچند پنهانی صورت گرفت، ولی امروزه به شکل نوینی از همکاری‌های اطلاعاتی، ملاقات رهبران سیاسی و امنیتی و اقتصادی شده است. زمینه این ائتلاف به عقیده برخی از محققان سیاسی و امنیتی به نفوذ ایران و ایجاد محور مقاومت در کناره مدیترانه شرقی و مرز رژیم صهیونیستی می‌باشد که موجب ترس رهبران عربی و آن رژیم از نفوذ هویتی و قدرتی ایران شده است.

درگیر شدن ایران برای نجات دولت سوریه و به طور اهم بشار اسد و همکاری در حذف داعش، زمینه همکاری اطلاعاتی دو رقیب اصلی ایران در منطقه - رژیم اشغالگر قدس و عربستان سعودی - به عنوان رهبر اتحاد عربی و غرب را فراهم ساخت. زیرا این که هردو بازیگر، نفوذ ایران و قدرت محور مقاومت را یک تهدید بزرگ برای خود در منطقه برآورد کردند و همین امر نزدیکی دو دشمن بزرگ منطقه‌ای - اعراب و رژیم اشغالگر قدس - را تسریع بخشیده است. هرچند سابقه دشمنی اعراب و ایران قدمت تاریخی دارد و هریک با دیده شک و تردید نسبت به هم می‌نگرند، اما نفوذ و اشاعه هویت هریک در کانون هویتی دیگری سبب فاصله‌گیری اعراب محافظه‌کار و ایران در منطقه شده است. تهدید وجودی بزرگترین مسأله برای هر کشوری است که باعث می‌شود آن کشور با تمامی قوا و توان، راه مقابله را در پیش گیرد. از همین رو، این مقاله با تحلیل محتوایی با توجه به داده‌های کتابخانه‌ای، رسانه‌ای، مقالات و گفتگوهای مقامات بلندپایه بازیگران مطرح در نظر دارد، در یک بازه زمانی بیداری اسلامی با طرح این سؤال که نقش درونی محور مقاومت بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ چگونه زمینه نزدیکی امنیتی دو قطب متضاد منطقه - اعراب محافظه‌کار و رژیم اشغالگر قدس - شده است. با توجه به همگرایی گروه‌های مقاومت با محوریت تهران در مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و نفوذ گسترده ایران در مبارزه با تروریسم در منطقه، منجر به نگرانی دولت‌های محافظه‌کار عربی شد. از همین رو، این مقاله ضرورت می‌یابد که به تبیین چگونگی امر از نفوذ

محور مقاومت، به طور اخص بعد از شکل‌گیری بیداری اسلامی که سبب نزدیکی دولت‌های محافظه‌کار عربی با رژیم صهیونیستی در منطقه شده است، پیردازد. توجه به نفوذ محور مقاومت در ایجاد همگرایی گروه‌های شیعه و سنی در مبارزه با رژیم اشغالگر قدس از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. بنابراین این پژوهش در چند بخش، در بخش نخست، به بیان مسأله پژوهش پرداخته است. در بخش دوم، به پیشینه تحقیق توجه شده است. در بخش سوم، از مفهوم امنیت از منظر مکتب کپنهاگ برای تحلیل داده‌های پژوهش استفاده شده است. در بخش چهارم، نوع روش تحقیق بیان شده است. در بخش پنجم، به تحولات عراق و ترسیم محور مقاومت با مرکزیت ایران پرداخته شده، در بخش ششم، به رویکرد محور مقاومت پس از تحولات ۲۰۱۱ در جنوب غرب آسیا و به طور خاص در بحران سوریه توجه داشته است. در بخش هفتم، به نگرش رژیم اشغالگر قدس نسبت به بحران سوریه پرداخته است. در بخش هشتم، به تبیین راهبرد رژیم اشغالگر قدس با توجه به نقش ایران در تحولات منطقه‌ای و نزدیکی آن رژیم و اعراب پس از بیداری اسلامی می‌نگرد. در بخش نهم، روند تعامل‌گرایی محور اعراب محافظه‌کار منطقه با آن رژیم بر اساس تضعیف محور مقاومت و سپس تجزیه و تحلیل نویسنده و در آخر به نتیجه‌گیری مطلب پرداخته شده است.

۲- پیشینه تحقیق

پژوهشی با عنوان «بیداری اسلامی و امنیت هستی‌شناختی رژیم صهیونیستی: گفتمان انسداد در خاورمیانه» از نبی‌الله ابراهیمی، سید مسعود موسوی شفاهی و زینب زبیدی که در سال ۱۳۹۴ در فصلنامه پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی با سؤال اصلی «چگونه رژیم صهیونیستی از راهبرد انسداد در پویش‌های انقلاب مردمی در کشورهای عرب استفاده کرده است؟» به رشته تحریر درآمد. نتایج بر آن بوده که رژیم صهیونیستی نوعی سیاست حداقلی در مواجهه با پویش‌های مردمی به‌ویژه در قبال مصر در پیش گرفته تا بتواند پیمان صلح را حفظ کند. بنابراین، انسداد و توقف مسیر انقلابی شدن منطقه، مهم‌ترین سناریوی رژیم صهیونیستی در رویارویی با بیداری اسلامی و موج مردم‌سالاری در خاورمیانه است. مقاله دیگر، تحت عنوان «تحلیل ابعاد منطقه‌ای جنگ رژیم اشغالگر قدس با حزب‌الله و حماس بر مبنای رویکرد موازنه قدرت» توسط مقصود رنجبر و محمد عابدی در سال ۱۳۹۵ در فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام که سؤال اصلی پژوهش، آن بوده است که اسرائیل در جنگ‌های خود علیه حزب‌الله و حماس، چه اهدافی را دنبال می‌کند، به رشته تحریر درآمد. آمار و نتایج پس از جنگ‌ها نشان می‌دهد، رژیم صهیونیستی دو هدف عمده: نخست تحمیل هزینه به گروه‌های مقاومت و حامیان منطقه‌ای‌شان؛ از جمله ایران و دوم، تشدید اختلاف ایران و عربستان سعودی در مسائل منطقه‌ای همچون حمایت از حماس و تفرقه در تحولات داخلی لبنان بین احزاب سنی و شیعه

را دنبال می‌کند. مقاله دیگر با عنوان «تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته‌ای ایران» توسط فرزاد رستمی و علیرضا تارا در سال ۱۳۹۷ در فصلنامه سیاست جهانی با طرح پرسش، «توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری بر مناسبات سیاسی عربستان سعودی و اسرائیل داشته است؟» به رشته تحریر درآمد. نتایج این بوده که آن دو کشور معتقدند، توافق هسته‌ای علاوه بر افزایش قدرت منطقه‌ای ایران، بر گستره بازیگری ایران در سطح منطقه افزوده است. بنابراین این دو کشور در قالب یک ائتلاف در راستای مقابله با قدرت ایران و توانایی‌های هسته‌ای آن، به هم نزدیک‌تر شده‌اند.

۳- مبانی نظری: مفهوم امنیت و امنیت منطقه‌ای از منظر مکتب کپنهاک

مکتب کپنهاگ جزو اولین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه‌گذاری، جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی می‌باشد. توجه این مکتب، به مطالعات امنیتی دوره پسا جنگ سرد و تحولات گسترده‌ای که در حوزه امنیت رخ داده، می‌باشد. در طول جنگ سرد، تهدیدهای نظامی مطرح برای امنیت ملی بر دیگر تهدیدها غلبه داشت. از این رو، این مکتب بر آن است تا مسائل سنتی امنیتی را به چالش بکشد و موضوعات تازه‌ای را بر آن بیفزاید. پژوهشگران این مکتب سعی نمودند از یک سوی، با انتقاد از نظریات واقع‌گرایانه که بر بُعد امنیت نظامی تأکید می‌کنند، به رد نگاه تک بُعدی آن نظریه بپردازند و از سوی دیگر، مانند نظریه‌های جدید (نظریه‌های انتقادی و پست مدرنیسم) فقط در پی انتقاد و چالش اندیشه‌های قدیمی نمی‌باشند (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۴۳)، بلکه به دنبال راه میانه‌ای برای تبیین مطالعات امنیتی است. از دیدگاه باری بوزان، در شرایط جدید بین‌المللی، امنیت مفهوم تنگ‌نظرانه یا صرفاً نظامی را از دست داده و در دوره پسا جنگ سرد، شاهد گسترش دامنه امنیت به ابعاد چندگانه نظامی، سیاسی، اقتصادی، جامعه‌ای و زیست‌محیطی می‌باشیم. (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴).

بوزان در خصوص امنیت، معتقد است که بایستی امنیت را برابر رهایی از تهدید، تعریف نمود و از نظر وی امنیت در نبود مسأله دیگری به نام تهدید، درک می‌شود. این تعریف بوزان به تعریف امنیت در دوران جنگ سرد که مضیق و تک بُعدی بود، نزدیک است ولی بوزان امنیت را پس از جنگ سرد، در نبود تهدید سنتی تعریف نمی‌کند. او می‌گوید: امنیت را باید چند بُعدی نگریم که ابعادی مانند مهاجرت، سازمان‌های جنایی فراملی و فروملی، محیط زیست و رفاه اقتصادی را شامل می‌شود و برای چند بُعدی بودن امنیت، بایستی تأثیر فرهنگ، جغرافیا، محیط زیست، تمدن و مذهب و از همه مهم‌تر، «هویت» را فهمید (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۱).

بوزان تأکید اصلی خود را در تحلیل امنیت بر سطح تحلیل منطقه‌ای می‌گذارد و معتقد است، کشورها باید در سیاست خارجی خود جایگاه ویژه‌ای به «ابعاد منطقه‌ای امنیت» اختصاص داده و امنیت را در ابعاد چند بُعدی آن پیگیری نمایند. بوزان در کتاب مردم، دولت‌ها

و هراس در سال ۱۹۹۱ نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای را مطرح کرد. باری بوزان تصریح می‌کند که با فروپاشی شوروی، نیروی متراکم در بلوک کمونیسم به شش خوشه آسیا، خاورمیانه، اروپا، آفریقا، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی منتقل شده و بدین ترتیب، خوشه امنیتی شکل گرفته که مسائل و تنش‌هایشان با همدیگر (در درون خوشه یا منطقه) مشابهت دارد. در اندیشه بوزان، دو عامل بنیادی که سبب تشکیل خوشه‌های منطقه‌ای می‌شوند عبارتند از: هویت دیرپا یا جدید و هم‌جواری جغرافیایی. از منظر بوزان، تبار تاریخی و هویت در درازمدت سبب می‌شود، ملت مورد نظر از ذهنیت ویژه‌ای برخوردار شود و همین خودآگاهی تاریخی و تفاخر به گذشته غرورانگیز، ضمانت امنیتی مهمی است که مانع نفی هویت کشور یا الحاق آن به بازیگر توسعه‌طلب می‌شود. اصل مجاورت جغرافیایی در تحلیل بوزان، اعتبار ویژه‌ای دارد. از نگاه وی، مجاورت جغرافیایی، سبب مشابهت امنیتی می‌شود و میزان و نوع مشابهت مسائل امنیتی بین دو کشور نزدیک به هم (در قیاس با دو کشور دور از هم) قابل توجه است (نصری، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۱۹).

در جنوب غرب آسیا شاهد نظام چندقطبی - ایران، رژیم اشغالگر قدس و عربستان سعودی - هستیم. ترکیه، یادگار عثمانی، امروزه خود یک ضلع دیگر قطب با توان نظامی، اقتصادی و اجتماعی است. پس از سقوط صدام و ایجاد دولت فدرالی عراق به رهبری شیعیان و شکل‌گیری ژئوپلیتیک شیعه به رهبری ایران تا مدیترانه و نفوذ و تأثیرگذاری در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ و جنگ‌های ۸ و ۲۲ روزه سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ رژیم صهیونیستی با حزب‌الله و مردم غزه که نوعی از ضعف نظامی آن رژیم و ایستادگی مقاومت را بیان می‌داشت، رژیم اشغالگر قدس به همراه رهبران و شیوخ عربی با دو نوع ذهنیت رفتاری - نخست تهدید نفوذ ایران و سپس حمایت از مقاومت، از جنبه مقابله با دشمن معنایی‌شان - مواجه شدند و نفوذ ایران و جایگاه محور مقاومت را تهدید بزرگ برای خود در فرایندهای عربی دانستند. روند تهدید، نگرشی با قدرت‌گیری ایران در تحولات عراق و هماهنگی کلامی و فنی با حزب - الله لبنان و دولت سوریه در تحکیم محور مقاومت روز به روز بیشتر می‌شد و زمانی که بیداری اسلامی در دولت‌های عربی آغاز شد و هریک از دولت‌های استبدادی را درون خود فرو می‌برد، این دولت عربستان سعودی بود که با ربط دادن دخالت ایران در همراهی شیعیان منطقه، به دنبال حذف دولت‌های عربی منطقه، بحران را از درون خاک خود به متحد اصلی ایران - سوریه - رساند و با ایجاد محور غربی - عربی، دامنه تحولات سوریه را عمق بخشید.

در جنوب غرب آسیا، همه این کشورها از یک طرف از تبار تاریخی طولانی مدت، سبقه دشمنی و دوستی و از طرف دیگر، در مجاورت جغرافیایی برای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری روی هم برخوردار می‌باشند. ساختاری از یک مجموعه امنیتی که در تلاش‌اند به گونه‌ای نظم موجود را یا به نفع خود تغییر دهند یا متعادل سازند. در جنوب غرب آسیا، ترس، رقابت و

تهدید شاخصه بارز دولت‌ها می‌باشد. آنچه پیداست هریک از بازیگران بالقوه مجموعه امنیتی در جنوب غرب آسیا به دنبال هژمون‌گرایی سخت در محیط پیرامونی خود؛ هژمون‌گرایی نرم در حوزه جهان اسلام و موازنه‌گرایی در سطح جنوب غرب آسیا می‌باشند (اسدی، ۱۳۹۷: ۳۲ و ۲۷).

۴- روش پژوهش

پژوهشگران در این مقاله از طریق گردآوری اطلاعات با کمک داده‌های کتابخانه‌ای، رسانه‌ای و اظهارنظر مقامات سیاسی و علمی و تجزیه و تحلیل محتوا، به تبیین تحقیق پرداخته‌اند.

۵- تحولات ۲۰۰۳ عراق و ترسیم محور مقاومت با مرکزیت ایران

به باور اندیشمندان سیاسی، محیط روانی و اجتماعی جنوب غرب آسیا متأثر از هویت است. با سقوط دولت صدام حسین و شکل‌گیری دولت فدرال در آن کشور، شیعیان و کردها به عنوان بازیگران مؤثر در تحولات عراق، جایگزین اقلیت سنی عرب شدند. همین امر باعث نفوذ ایران در معادلات هویتی عراق و مناسبات قدرتی جهان عرب شد. با توجه به تنوع قومی و مذهبی چشمگیر عراق، غلبه یک قوم یا یک ایده مذهبی، روند خشونت را تسریع می‌کند. کشورهای عرب منطقه به رهبری عربستان سعودی، تغییر هویتی صورت گرفته در عراق را مغایر نظم جهان عرب و جایگاهی برای نفوذ ایران و محور مقاومت در تحولات جهان عرب برآورد کردند؛ به عبارت دیگر پس از تهاجم ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ و خلأ امنیتی به وجود آمده از آن، فرصت خوبی برای گروه‌های غیردولتی شد تا از بند اسارت رها شوند و همچنین یک نوع برتری ایدئولوژیک برای جمهوری اسلامی ایران در عراق به وجود آمد که پیام‌های اسلامی شیعه را انتشار دهند (6: vatanka, 2018). همین امر نگرش منفی‌گرایانه‌ای نسبت به شیعه در جهان اسلام از طرف مبلغین مذهبی افراطی سنی با شعارهای ضد شیعی، راه خود را در میان گفتمان مشترک جهان اسلام باز و سبب روایت‌های فرقه‌گرایانه شد. پدیده مذکور با نقش‌آفرینی بازیگران سیاسی مخالف نفوذ شیعه در منطقه صورت گرفت. زمانی که پادشاه اردن به طور مشخص روایت فرقه‌گرایانه را به ظهور هلال شیعه پس از سرنگونی رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ که به ظهور حاکمیت اکثریت شیعه در عراق شد، تعبیر داشت. ایشان ظهور هلال شیعه را که از دمشق به تهران پس از عبور بغداد، جایی که دولت مسلط شیعه قدرت را در دست گرفته که سیاست‌های فرقه‌گرایانه را به سراسر منطقه انتشار می‌دهد (Lan Black, 25 September, 2008). عنوان داشته است.

تنفر ضد شیعه، بیانش را در کلام سیاسی در عصر جدید جایی که معمار ایدئولوژیک آن ابوالمصعب الزرقاوی بود، پیدا کرد. الزرقاوی در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۳ حمله به حرم امام علی (ع) در نجف - محل مقدس قبر امام اول شیعیان - که به کشته شدن بیش از صد نفر منجر شد، مدیریت کرد. الزرقاوی «جنگ تمام عیاری» را علیه شیعیان با اصطلاح «بریدن سر مار» آغاز کرد (Postel & Hashemi, 2018: 61). دولت‌های عرب خلیج فارس، به خصوص عربستان سعودی از هرگونه شکل‌گیری اعتراضات شیعه در داخل کشورشان نسبت به نفوذ اندیشه شیعه حساسیت نشان دادند. همه این دولت‌ها طی چند دهه از دولت سنی عراق حمایت و پشتیبانی می‌کردند و ایجاد دولت شیعه دموکراتیک را مغایر رویه مرسوم قلمداد می‌کردند و نفوذ ایران در بازسازی عراق همراه کردها و شیعیان موجب واکنش‌های متعارف آنان می‌شد. عربستان سعودی در درجه اول با حمایت‌های مالی روحانیون سنی‌مذهب و قبایل، آنان را تحریک به شورش علیه شیعیان می‌کرد و در درجه دوم با هزینه ۲۵ میلیون دلاری برای خرید تسلیحات نظامی جهت مبارزه با نفوذ شیعیان و به خصوص ایران (Mansour, 2018: 2)، از استراتژی «صبر و عمل‌گرایی» به سیاست «مقابله‌گرایی» رو آورد. دستورالعمل سیاست خارجی عربستان سعودی به سوی عراق به طور معمول در واژه «ثبات» خلاصه می‌شد. همان‌طور که عادل الجبیر مشاور خارجی ولیعهد، عبدالله در نوامبر ۲۰۰۳ در کنفرانس خبری بیان داشت، با توجه به شرایط کنونی عراق، نگران فرسایش روابط دوجانبه یا چندجانبه هستیم که تنها با یک توافق حل می‌شود. با فرض به اینکه مرز مشترک ۵۰۰ مایلی عربستان سعودی با عراق، عربستان نسبت به تحولات درونی عراق نگران عبور تروریست‌های داخلی عربستان به کمپین ضد تروریستی‌اش و همچنین نگران جدی جریان نفوذ از شمال به جنوب می‌باشد که محلی برای تروریست‌ها جهت اعمال تروریستی به شمار رود (McMillan, 2006: 2,3). این در حالی است که سامی الاصغری مشاور ارشد مالکی گفت که ما می‌دانیم که حتی بیشتر از نیمی از تروریست‌های خارجی که وارد خاک عراق شدند و اعمالی از کشتن را انجام دادند، سعودی هستند. در حالی که نیروهای امنیتی سعودی، هیچ عراقی را در خاک خود دستگیر نکرده‌اند و ما هنوز می‌شنویم که روحانیون سعودی، تروریست‌ها را تحریک و فرمان به کشتن عراقی‌ها می‌دهند (Hill, June 1, 2009).

از طرف دیگر، اگرچه رژیم اشغالگر قدس در جنگ با عراق شرکت نکرده بود، اما به تعبیری درگیر معادلات آن بوده است. جدای از ایالات متحده و بریتانیای کبیر، تصور غالب مردم خاورمیانه بر آن است که رژیم صهیونیستی نسبت به دیگر کشورها بیشتر در اعمال فشار برای جنگ با عراق بوده است و اتهاماتی پر سر و صدا برای یک جنگ منفور به طور فزاینده‌ای وجود دارد؛ با اعتقاد بر این فرض که آن رژیم و در نهایت پشتیبانی رژیم اشغالگر قدس از تصمیم اجرائی بوش، منجر به تجاوز به عراق شده است. میرشایمر و والت با نقد بر

این که ایالات متحده برای حمایت از رژیم اشغالگر قدس و متهم شمردن نفوذ بیش از اندازه لابی صهیونیستی - یک شبکه پراکنده از لابی‌ها، روزنامه‌نگاران، اتاق فکرها و عمدتاً سیاست‌گذاران نئومحافظه‌کار یهودی - روی سیاست خارجی ایالات متحده به سمت خاورمیانه پرداخته است (Mearsheimer, 2006b: 34). همان‌طور که در زمان شروع جنگ با عراق، ادعایی که «جنگ برای اسرائیل» است، یک استاندارد از تبلیغات ضد جنگ بوده که صداهای بعدی آن در ملاقات‌کنندگان ضد جنگ در راهپیمایی‌هایی که در ایالات متحده و اطراف جهان و پژواک آن در رسانه‌های عمومی دیده می‌شد، معتقد بودند که جنگ عراق یک «جنگ برای اسرائیل» است؛ هر چند رئیس‌جمهور ایالات متحده و تئوکان‌ها، جنگ عراق را برای مبارزه با خلع سلاح عراق از تسلیحات کشتار جمعی و ترویج دموکراسی در خاورمیانه قلمداد می‌کردند؛ پس از تجاوز ایالات متحده و شکست در پیدا کردن تسلیحات کشتار جمعی، آن ادعا که «جنگ برای اسرائیل» بوده به طور اطمینان‌آمیزی تقویت شد و اغراق برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی عراق بهانه مناسبی برای تجاوز بوده است. بر طبق فرضیه مذکور، «جنگ برای اسرائیل» یک بخش عمده از منطق ساخت خاورمیانه امن برای رژیم اشغالگر قدس است و این ادعای تئوکان‌های محافظه‌کار است که «ایثار برای اسرائیل» را در نظر دارند (Mearsheimer and Walt, 2007: 238-240). بنابراین، جایگاه امنیت رژیم اشغالگر قدس، در رأس دستورالعمل سیاست خارجی نئومحافظه‌کاران قرار دارد. آنچه به طور مسلم می‌توان برشمرد، توافق گسترده‌ای بین همه ۵۲ نهاد یهودی - آمریکایی روی اهداف از سرنگونی رژیم صدام حسین وجود داشت، اما در روند چگونگی انجام آن توافقی دیده نمی‌شد که شاید به دلایل خاصی محتاط بوده‌اند. مهمترین دلیل آشکار عدم حمایت صریح در سرنگونی رژیم صدام حسین آن بوده که امکان آن است که اسرائیل و لابی‌های یهودی، آن را مقصر در تحریک برای جنگ قلمداد کنند. از سوی دیگر، دولتمردان رژیم صهیونیستی به شدت نگران آن بودند که حمایت آشکار برای سرنگونی رژیم صدام حسین باعث شعله‌ور شدن احساسات ضد رژیم صهیونیستی در منطقه و احتمال تحریک صدام به حملات موشکی بر مواضع رژیم اشغالگر قدس خواهد شد (Waxman, 2009: 8-10). از این رو، رویه حمایت پنهان در قبال سکوت از تجاوز را در پیش گرفت.

هرچند دموکراتیزه کردن جنوب غرب آسیا هیچ‌گاه مورد توافق دولت صهیونیستی و لابی‌های آن نبوده است. به عقیده صهیونیستی‌ها، تصور از یک جنوب غرب آسیا، دموکراتیک چه با تغییر رژیم صدام حسین و بدون آن بسیار ضعیف است. از دیدگاه صهیونیست‌ها، فرهنگ سیاسی و سنت حاکم در منطقه به‌خصوص در دولت‌های عربی، وام‌دار دموکراسی نیست. هنجار حاکم در جهان عرب، حکومت مردسالار و سلسله‌استبدادی است و احتمال باقی ماندن آن به نسبت اهمیت دموکراسی بیشتر است (Waxman, 2009: 11). پس از تغییر رژیم بعث عراق و

فدرالیتو شدن عراق، زمینه را برای حاکمیت اکثریت شیعه فراهم ساخت و روح تازه‌ای به کالبد محور مقاومت که ترسیم‌گر راه تهران تا بیروت بود، دمید. همین امر، نگرانی دولت صهیونیستی و لابی‌های یهودی را از نفوذ گسترده ایران در ساختار حاکمیت دولت عراق تا مرزهای خود احساس کرد. این نگرش صهیونیستی دقیق در راستای نگرش دولت‌های محافظه‌کار عربی منطقه از ترس نفوذ اندیشه شیعه و ایران در دولت‌های عربی بوده است که زمینه اولیه را برای گسترش روابط برای تضعیف نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در منطقه را فراهم کرد.

۶- رویکرد محور مقاومت پس از تحولات ۲۰۱۱ در جنوب غرب آسیا و به طور خاص در بحران سوریه

محور مقاومت، الگویی است که پس از حملات ایالات متحده به افغانستان و عراق و در نتیجه، نزدیکی بیشتر کشورهای همسو با سیاست‌های ایران در منطقه به الگویی غالب در سیاست خارجی ایران تبدیل شد. با تغییر رژیم صدام و روی کار آمدن دولت شیعه‌محور در عراق، مسیر محور مقاومت با ورود بازیگری شیعیان در عراق، وارد فاز جدیدی که به تکمیل محور مقاومت از ایران تا لبنان و مدیترانه شرقی شده است. نکته مهم آن است که این شکل‌گیری با هدیه عراق به محور مقاومت علاوه بر تلنگر به ایالات متحده با وقوع تحولات ۲۰۱۱ باعث حساسیت گروه‌های غیرهمسو با ایران و سلفی‌های منطقه شد که زمینه‌های اضطراب وجودی آن‌ها را فراهم و محیط هویتی بازیگران منطقه‌ای را مضطرب و در نتیجه سبب کنش گروه‌های تکفیری با حمایت بین‌المللی شد و فضای ناامنی هستی‌شناختی ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک را در منطقه زمینه‌ساز، و رقابت حساس هویتی را در منطقه شعله‌ور ساخت.

به عبارت دیگر، پیوند سوریه و ایران که با حمایت دولت حافظ اسد از نظام جمهوری اسلامی از ۱۹۷۹ همراه شد، بتدریج به شکل‌گیری محوری از متحدانی شامل: ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس در جنوب غرب آسیا و پس از جنگ ایالات متحده آمریکا با عراق و به قدرت رسیدن شیعیان در عراق و هماهنگی و همکاری بین‌طرفین به ایجاد و استحکام محوری ختم شد که به محور مقاومت موسوم شده است. هرچند در شکل‌گیری این محور، جمهوری اسلامی ایران و دولت علوی سوریه نقش محوری داشته‌اند. از شکل‌گیری حزب‌الله لبنان و حمایت از آن در جنگ علیه رژیم صهیونیستی و افزایش دامنه همکاری این دو کشور به سرزمین‌های اشغالی فلسطین و حمایت بی‌دریغ از حماس و گروه جهاد اسلامی و مقاومت این گروه‌ها در جنگ‌های ۲۰۰۸، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴، سبب افزایش اعتبار مقاومت و پیوند استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با سوریه شده است. در واقع، قانون اساسی ۱۹۷۸ جمهوری اسلامی، تعهد ایدئولوژیکی‌اش نسبت به بسیج مستضعفین که به اصطلاح «مسلمانان زیر پا لگد شده»،

علیه آنچه قانون ناعادلانه برشمرده است «مسلمانان در کلیت هیچ تمیزی بین شیعه و سنی ندارد» در حالی که فراتر از سنی و شیعه، یک انتقاد از گرایش به سیاست شیعه‌گرایانه فراملی طرفدار ایران در منطقه دیده می‌شود که نشان می‌دهد عامل فرقه‌گرایانه نقشی در محاسبات استراتژیک ایران به طور فراگیر اما نه به صورت اراده‌ای بازی می‌کند (Ostovar, 2016: 113-115). سوریه و جمهوری اسلامی ایران از آن رو برای همدیگر ارزشمندند که از یک طرف، ضرورت احیای جامعه علوی سوریه برای محور مقاومت، نیاز سوریه به متحدی در مقابله با خطر اسرائیل و نقطه اتصال راهبردی محور مقاومت در مدیترانه شرقی در مبارزه با رژیم صهیونیستی و متحد منطقه‌ای ایران از زمان انقلاب اسلامی و پل ارتباطی ایران با حزب‌الله لبنان که اهرم نفوذ ایران در منطقه شام است و همچنین سوریه پل ژئوپلیتیکی محور مقاومت با جهان سنی-سلفی محور که نماینده اصلی آن عربستان سعودی است، می‌باشد. این عوامل باعث شده‌اند که سوریه لایه نخست عمق استراتژیک ایران محسوب شود. بنابراین موضوع وابستگی متقابل امنیتی، مهم‌ترین مسأله‌ای است که دو طرف همواره به آن توجه و تأکید دارند (Sun, 2010: 67).

با شروع خیزش‌های اسلامی در تونس و مصر و موج بیداری آن به نقاط دیگر از جنوب غرب آسیا، اعتراضات دامنگیر سوریه هم شد. ایران با بحرانی شدن حوادث سوریه و حضور گروه‌های رادیکال با اندیشه سلفی جهادی که خواهان تغییر نظام اسد و برکناری اسد را خواهان بودند، دست به حمایت از دولت اسد زد؛ به عبارت ساده ایران دریافت که کنار رفتن حزب بعث سوریه از صحنه سیاسی این کشور، بازتاب مستقیمی بر تحولات منطقه خواهد گذاشت؛ به صورتی که موقعیت حزب‌الله و به دنبال آن حماس به خطر می‌افتد و از نفوذ ایران در منطقه کاسته و مسائل امنیتی ایران بیشتر و پیچیده‌تر می‌شود. برای ایران خطر بی‌ثباتی سوریه دست کم شامل از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ در منازعات اعراب، اسرائیل، فلسطینی‌های جنگ‌طلب و متحدان شیعی خود در لبنان و به‌خصوص حزب‌الله است. از این رو، ایران دست به حمایت از دولت سوریه، چه در میدان عمل به عنوان «دفاع از حرم» به آموزش نیروهای ارتش سوریه، گروه‌های حامی دولت و حمایت لجیستیکی دولت اسد و چه در عرصه دیپلماتیک و رسانه‌ای یک رویه ثابت را در پیش گرفته است.

۷- نگرش رژیم اشغالگر قدس نسبت به تحولات ۲۰۱۱ سوریه

تحولات سوریه در مارس ۲۰۱۱ تأثیر مهمی بر همه کشورهای همسایه بجز رژیم اشغالگر قدس داشته است و مقامات آن کشور نقش مبهمی نسبت به رویدادهای سوریه در پیش گرفتند. عمده این ابهامات، به خاطر منافی که آن کشور از جنگ داخلی سوریه دارد، می‌باشد. برای رژیم صهیونیستی در وجه اول، ثبات در امتداد مرز شمالی‌اش از اهمیت زیادی برخوردار

است و در درجه دوم، جلوگیری سوریه از ارسال تسلیحات کشتار جمعی پیشرفته به لبنان، خودداری عناصر جهادی جبهه النصره و داعش به دستیابی تأسیسات شمالی‌اش و بلندای جولان، تضعیف نفوذ ایران در سوریه و ناتوانی حزب‌الله در لبنان ارزشمند می‌باشد. از این رو، در ابتدا سیاست مبهمی در مواجهه با تحولات سوریه در پیش گرفت (Kapusnak, 2015: 210).

رژیم اشغالگر قدس هیچ شکایتی از جنگ داخلی سوریه نداشته است. به طور غیررسمی، رهبران آن رژیم برای هر دو طرف درگیر در جنگ داخلی، آرزوی موفقیت می‌کنند؛ همان‌طور که در زمان جنگ ایران و عراق خواهان طولانی شدن جنگ بودند. در واقع برخی مزیت‌ها برای رژیم صهیونیستی در حفظ این شرایط وجود دارد؛ برای نمونه شرایط موجود، سوریه را از لیست تهدید آن رژیم حذف می‌کند. اقتصاد سوریه مشکلاتی در پرداخت دستمزد برای یک جنگ تمام عیار علیه رژیم صهیونیستی دارد. پیداست هیچ ارتشی قادر نیست یک جنگ علیه کشور همسایه خود را پس از سه سال جنگ ویرانگر داخلی بر ضد مردمش شرط‌بندی کند. از طرف دیگر، برای رژیم صهیونیستی جنگ داخلی سوریه یک وضعیت باخت - باخت را نشان می‌دهد. شرایط سوریه از به وجود آمدن یک رژیم تکثرگرا حاکمی نیست؛ بنابراین دولت صهیونیستی نگران از دست دادن موقعیتش در جولان و چالش‌هایی در امتداد سه جبهه - بلندای جولان، نواره غزه و لبنان - دارد. مقامات اسرائیل ضمن ابراز این نکته که اسرائیل هیچ مداخله یا تنش در سوریه ندارد، سه خط قرمزی را برای خود ترسیم کرده‌اند: نخست تحویل تسلیحات پیشرفته برای عملیات تروریستی، دوم تحویل مأموران شیمیایی به چنین گروه‌هایی و سوم، تهدید حاکمیت دولت صهیونیستی بر بلندای جولان. (Kapusnak, 2015: 212-216).

ایران بزرگترین کشور تهدیدزای رژیم اشغالگر قدس در منطقه با معارضین سوری درگیر است که موجب می‌شود هزینه زیادی برای نبرد با معارضین پرداخت کند. پس از توافق کمپ دیوید، ایران باثبات‌ترین شریک راهبردی سوریه در تحولات منطقه‌ای می‌باشد و به نوعی رابطه بینشان در خاورمیانه با دوام‌ترین به شمار می‌آید. همین امر هم فرصت خوبی را برای دولت صهیونیستی فراهم می‌سازد که تا با تبلیغات رسانه‌ای و دیپلماتیک، وجهه ایران را در میان کشورهای عربی خدشه‌دار و خود را موجه سازد و در کنار ایجاد تهدید انرژی هسته‌ای ایران، ایران‌هراسی را در منطقه پرننگ و سبب نزدیکی خود با دول معتدل عربی خواهد شد.

۸- راهبرد هویتی - قدرتی رژیم اشغالگر قدس در جنوب غرب آسیا پس از بیداری اسلامی

فرهنگ راهبردی رژیم صهیونیستی در دهه اخیر بر اساس نوعی جاودانه کردن وضع موجود است که به دنبال تولید و بازتولید، تهدید فرقه‌ای برای تأمین امنیت فرقه‌ای یهود در محیط تنش‌زای جنوب غرب آسیا است. همچنین انتخاب استراتژی حفظ و بسط هژمونی با

هدف بازدارندگی مطلق در شرایط صلح و شکست سریع دشمن در زمان جنگ، به دلیل ماهیت امنیتی این رژیم، شرایط خاص جغرافیایی، به‌ویژه وسعت سرزمینی کوچک است. از همین رو، اسرائیل در سطح راهبردی خود اولویت را در وضعیت تهاجمی، دفاع پیش‌دستانه و دفاع پیش‌گیرانه برگزیده است. توجه به حفظ برتری مطلق در عرصه تسلیحات متعارف و انحصار هسته‌ای سبب شده است که جنگ پیش‌گیرانه در سطح بازدارندگی مطلق لحاظ شود و برای این منظور، اشراف مطلق اطلاعاتی، بهره‌گیری از شکاف‌های منطقه‌ای و گسترش ارتش سایبری و توانایی‌های فنی، شاخص‌های اولیه فرهنگ راهبردی رژیم اشغالگر قدس را تشکیل داده است (ترابی، ۱۳۹۵: ۱۶۵-۱۶۰).

فرهنگ راهبردی جدید زمانی انتخاب شد که این رژیم دریافت که پس از قرارداد صلح کمپ دیوید، میان رژیم صهیونیستی، مصر و سپس پیمان صلح با اردن، منجر به کاهش تهدیدات امنیتی و زمینه شروع تغییر برآوردها گردیده است. با کمی دقت به فرآیندهای چند دهه اخیر، متوجه خواهیم شد که برخی تحولات منطقه‌ای چه به صورت آگاهانه و غیر آن، به نفع رژیم صهیونیستی رقم خورده است. از منظر رژیم صهیونیستی و صلح‌طلبان، دیگر مصر و اردن در جبهه جنگ با اسرائیل قرار ندارند. به همین منوال، پس از شکل‌گیری تشکیلات خودگران فلسطینی، شکل تنش بین فلسطین و رژیم اشغالگر متفاوت شده است و عمده جنگ‌های این رژیم با گروه‌های جهادی فلسطینی است. جنگ فرسایش‌وار عراق با ایران و سپس حمله عراق به کویت و جنگ خلیج فارس تا تحریم عراق و سرنگونی رژیم صدام در پس حمله ایالات متحده به عراق در ۲۰۰۳ میلادی و فرآیند شکل‌گیری حکومت دموکراتیک و جنگ با داعش، تهدید عراق از حیث امنیتی برای اسرائیل کاهش یافت. (پرتو و کریمی، ۱۳۹۱: ۱۷۶) کشورهای عرب خلیج فارس بخصوص عمان و قطر، سیاست معتدل‌گرایانه و رو به رشدی را در برخورد با آن رژیم پس از پیمان کمپ دیوید و بخصوص پس از حمله تروریستی به سازمان تجارت جهانی در ایالات متحده در ۲۰۰۱ در نظر گرفتند. عربستان سعودی بازیگر عمده جهان عرب پس از جنگ اعراب با رژیم اشغالگر قدس، سیاست خویش‌نقدانه‌ای را نسبت به تحولات عرب - یهود بر اساس منافع شخصی در پیش گرفته است. از این رو، تنها جمهوری اسلامی ایران به عنوان رهبر محور مقاومت با بازیگری سوریه و حزب‌الله لبنان مهم‌ترین بازیگران تهدیدزای آن رژیم به شمار می‌روند.

جنبش موسوم به بیداری اسلامی آغازگر تحول نظم منطقه‌ای، احیای مجدد اسلام‌گرایی، چرخش روابط و رقابت‌های منطقه‌ای شد. شکست ساختار قدرت در جهان عرب با سقوط حسنی مبارک در مصر و قدرت گرفتن اخوان‌المسلمین و نگرانی از وضعیت اردن به عنوان حافظان نظم قدیم، طرح پرسش‌هایی درباره موضوع اختلاف رژیم صهیونیستی - فلسطین و ظهور نیروهای ضد متعادل در برابر رژیم اشغالگر، آن کشور را در موقعیت شوک استراتژیک

قرار داد. در نتیجه، دولت صهیونیستی احساس فوری به سیاست‌های حمایتی - نظامی‌گرایانه (Klein, 2012: 388). (مانند نبرد غزه ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴) کرد و تصمیم به افزایش بودجه دفاعی خود برای حفظ وضع موجود گرفت. آن رژیم، شکل‌گیری هسته‌های جدید با امکان تشویق به سیاست واگرایی در مقابل صلح و تغییر توزیع قدرت را به نفع خود نمی‌دید. به طور کلی، اسرائیل در یک وضعیت پارادوکسیکال امنیتی قرار گرفت. از یک طرف، شکل‌گیری رژیم‌های جدید با فرایند دموکراتیک را که امکان آن دارد، متحدین قابل اعتمادی برای کشورهای غربی شوند و همچنین بین منافع متقابل غرب با رژیم اشغالگر شکاف به وجود آورند (Amour, 2017: 298). و از طرف دیگر، درگیر شدن آن کشورها در چالش‌های دموکراتیک و توجه به امور داخلی، شرایط مقابله با رژیم صهیونیستی را کمرنگ‌تر می‌سازد.

در واقع، رژیم اشغالگر، شکل‌گیری محور دیگری از مقاومت منطقه‌ای مبتنی بر اسلام‌گرایی و پان‌عربیسم که امکان آن را دارد در حمایت از حماس و حزب الله مصمم‌تر عمل کند را با به قدرت رسیدن اخوان‌المسلمین در مصر به شدت وحشت کرد، زیرا از یک طرف پیمان صلح کمپ دیوید را در خطر نابودی می‌دید و از طرف دیگر، سقوط دولت اسد امکان به قدرت رسیدن حزب اخوان‌المسلمین در سوریه و گروه‌های جهادی مخالف رژیم صهیونیستی را تقویت و در یک جبهه بزرگ مبارزه با آن رژیم قرار می‌داد را یک تهدید وجودی برای امنیت ملی رژیم اشغالگر برآورد می‌کرد. با توجه به این احتمالات بود که مقامات آن رژیم، براندازی بشار اسد از طریق حمله نظامی را درست نمی‌دانستند و به گونه‌ای برای هر دو طرف درگیر جنگ آرزوی موفقیت می‌کردند. زیرا وجود ناآرامی مداوم در سوریه را در راستای تضعیف جبهه مقاومت می‌دانستند.

در ابتدا جامعه سیاسی اسرائیل، بیداری اسلامی را عنصر بی‌ثبات کننده در تقویت مذاکرات صلح فلسطینی - صهیونیستی و عادی‌سازی روابط میان کشورهای عربی و رژیم اشغالگر دانستند. با ورود گروه مقاومت حزب‌الله به سوریه در بهار ۲۰۱۳ با انگیزه‌های ایدئولوژیکی (پیوستگی شدید با اسلام شیعه) و سیاسی (شکست دولت اسد را مقدمه اضمحلال خود و محور مقاومت) (Tokmajyan, 2014: 105). پس از نفوذ گسترده سپاه پاسداران، ایران در تجهیز و آموزش نیروهای شیعه در مبارزه با گروه‌های تکفیری مخالف رژیم اسد، موجب انتقاد شدید گروه‌های منطقه‌ای قرار گرفت. تمامی گروه‌های منطقه‌ای، موجودیت حزب‌الله را تنها در نبرد با رژیم صهیونیستی تصور می‌کردند و اکنون مردم سوریه که برای دهه‌ها حزب‌الله را حمایت می‌کردند، کشته می‌شوند. گروه‌های مخالف رژیم اسد، حزب‌الله را مقصر در خشونت فرقه‌گرایانه در سوریه به خاطر حمایت از دولت اسد، به‌ویژه علویان که موقعیت پرنفوذی در مقایسه با موقعیت سنی‌ها دارند، شناختند. حزب‌الله ضمن رد این اتهامات، ادعا کرد که سوریه ستون اصلی محور مقاومت (ایران - سوریه - حزب‌الله) است و حمایت از آن لازم و مهم است.

حزب الله، هم راستا با جمهوری اسلامی ایران، تکفیری‌ها را تهدید حیاتی برای جبهه مقاومت و ابزاری برای ایالات متحده و رژیم اشغالگر قدس برای تضعیف کردن جبهه مقاومت برآورد کرد (Sullivan, 2014: 14). و این اظهارات درست در جهت اتهام عربستان در تحریک و نفوذ نیروهای شیعه توسط ایران در منطقه قرار گرفت که سرانجام روند معادلات سیاسی و امنیتی منطقه را در دو طیف محافظه‌کار به رهبری عربستان سعودی و طیف مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران قرار داد. همین امر، زمینه‌ای قوی برای نفوذ این رژیم در دل کشورهای محور محافظه‌کار عربی و بستر مناسبی برای تعاملات اطلاعاتی و امنیتی برای تضعیف محور مقاومت شد.

بنابراین رژیم اشغالگر قدس برای تضعیف نقش‌آفرینی خط محوری مقاومت به رهبری ایران در خاورمیانه سه راهبرد عمده را در پیش گرفته است. نخست، ایران‌هراسی بر پایه نفوذ و هژمونی ایران در دل کشورهای عرب منطقه برای همراه ساختن کشورهای عرب منطقه با خود برای نبرد با ایران؛ دوم، تهدید انرژی هسته‌ای و برنامه موشکی ایران برای کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی و سوم، ایجاد جنگ‌های نامنظم و پایدار با گروه‌های مقاومت فلسطینی، لبنانی و شکستن خط محوری مقاومت در سوریه و به بار آوردن هزینه سنگین برای آن‌ها می‌باشد. در نتیجه می‌توان گفت، هدف رژیم صهیونیستی از جنگ‌های نامتقارن، برای پیشبرد برنامه راهبردی خود در سوریه به حملات هوایی و زدن پایگاه‌های نظامی ایران و خط ترانزیتی محور مقاومت است.

۹- روند تعامل‌گرایی محور اعراب محافظه‌کار منطقه با رژیم اشغالگر قدس بر اساسی تضعیف محور مقاومت

شکل فرآیندهای امنیتی در جنوب غرب آسیا به گونه‌ای است که هر زمان امکان ایجاد تشکیل مجموعه‌های امنیتی نوظهور وجود دارد. از زمان تشکیل دولت، ملت یهود، اکثریت قریب به اتفاق تحولات امنیتی صورت گرفته در جنوب غرب آسیا در راستای منافع رژیم صهیونیستی در منطقه شکل گرفته است. از بدو تولد این رژیم، تمامی کشورهای عربی در جبهه جنگ با اسرائیل قرار داشته‌اند و تنها دو کشور رژیم پادشاهی ایران (همکاری اطلاعاتی و امنیتی) و ترکیه (روابط دیپلماتیک و امنیتی) داشتند. پس از انقلاب ۱۹۷۹ جمهوری اسلامی ایران در صف جبهه جنگ با اسرائیل قرار گرفت. با امضای توافق کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل در ۲۶ مارچ ۱۹۷۹ جبهه اصلی مبارزه با رژیم صهیونیستی از محور پان‌عریبسم به رهبری مصر و سوریه به محور مقاومت با شراکت سوریه و حزب‌الله لبنان با رهبریت جمهوری اسلامی ایران (اسلام سیاسی) تغییر یافت. راهبری جمهوری اسلامی به عنوان بازیگر غیر عرب

در مبارزه با اسرائیل، موجب شک فعلیت مبارزه توسط اعراب محافظه‌کار همچون عربستان سعودی شد.

حزب‌الله لبنان که با دو ویژگی پایان دادن به اشغال‌گری این رژیم از جنوب لبنان و مسأله فلسطین توسط نیروهای وفادار به خط فکری امام صدر و رهبر کبیر انقلاب اسلامی در دهه ۱۹۸۰ میلادی شکل گرفت، بعد از بیرون راندن رژیم اشغالگر از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ موجب محبوبیت خط فکری مقاومت در بین کشورهای فوق‌الذکر شد اما حزب با فقر اهداف مواجه شد. از این رو، طی باز تعریف، ضمن پوشش مسأله فلسطین و دفاع از لبنان در صورت تجاوز رژیم صهیونیستی به عنوان بازوی محور مقاومت در منطقه عمل کند (Tokmajyan, 2014: 107). جمهوری اسلامی ایران با طرح علنی حمایت از گروه‌های مقاومت در عرصه نبرد موجب محبوبیت جمهوری اسلامی در بین کشورهای سوریه، لبنان و فلسطین و گروه‌های مردمی دیگر کشورهای عرب شد.

پس از سقوط رژیم صدام و ظهور شیعیان در نظم سیاسی آن کشور، رقابت شیعه و سنی برای تعریف مرزبندی ایدئولوژیک شروع و با وقوع بهار عربی منجر به جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه شد. تحرک منطقه‌ای عربستان سعودی، مصر، ترکیه و امارات متحده عربی برای مقابله با ایران در قالب محور مقاومت (هلال شیعه) در فضای آنارشیک منطقه خاورمیانه، ضرورت امنیت برای کشورهای خاورمیانه به طور عمده «تهدید محور» و «ماهیت سلبی» پیدا کرد. تاریخ روابط ایران، عربستان سعودی و مصر به عنوان بازیگران مطرح در خاورمیانه تحت تأثیر موضوعات هویتی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است (Katzman, 2014: 75). پس از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران داعیه‌دار «اسلام سیاسی امت‌گرا»، مصر و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس داعیه «اسلام‌گرایی با رویکرد سلفی» و هرچند رویکرد اسلام-گرایی سلفی برای عربستان از اهمیت بالایی برخوردار است، ولی ترویج «وهابیت» از اصول مهم سیاست خارجی آن کشور می‌باشد. پس از به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، وزن ژئوپلیتیکی به نفع ایران و به ضرر دیگر بازیگران فوق‌الذکر شد. همین امر زمینه حمایت از گروه القاعده در عراق و پس از بهار عربی از «داعش و النصره» در سوریه شد و آن گروه‌ها را نمادهای مقابله ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی در برابر ایران در نظر گرفتند.

از منظر سیاست بین‌الملل، تغییر و تحول نظام‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بسیار مؤثر در شکل‌بندی الگوهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، حوادث ۱۱ سپتامبر و وقوع تحولات جهان عرب، هر یک تأثیر بسزایی در ساختاریابی نظام بین‌الملل، نظم منطقه‌ای و موازنه‌گرایی آن داشته است. چنانچه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث کاهش اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در نزد غرب و بخصوص ایالات متحده شد، اما پیامدهای حملات ایالات متحده به افغانستان و عراق و حذف رژیم صدام پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بر اهمیت

ژئوپلیتیکی ایران افزود (Addis, 2010: 5). و باعث نفوذ ایران در جهان اسلام و جهان عرب گردید. تغییر مثبت موازنه‌گرایی قدرتی - هویتی ایران در منطقه، منجر به مخالفت کنش‌های منطقه‌ای در مواجهه با آن و تأثیر بر حوزه ژئوپلیتیک تنش‌زا، به تشدید رقابت بین ایران و عربستان سعودی و کشورهای حوزه عرب خلیج فارس (Holiday, 1996:12). منجر شد. بهار عربی، فرصت مناسبی برای عربستان سعودی و محور محافظه‌کار برای مقابله با گسترش نفوذ محور مقاومت با راهبری ایران در تحولات سوریه، عراق و یمن شد. به تبع ضعف اطلاعاتی و نظامی کشورهای جهان عرب و رقابت اسرائیل در حذف محور مقاومت و تضعیف نفوذ ایران و اشتراک نظر در کنترل تسلیحات موشکی و برنامه هسته‌ای ایران منجر به نزدیکی دو قطب متضاد منطقه‌ای - اسرائیل و کشورهای عرب محافظه‌کار سنتی - شد که جبهه بزرگی در جهت موازنه‌گرایی با محور مقاومت شکل گرفت.

۱۰- تجزیه و تحلیل

از شکل‌گیری حزب‌الله لبنان با سیاست راهبردی مقابله با رژیم اشغالگر قدس توسط جمهوری اسلامی ایران و دولت حافظ اسد در دهه هشتاد میلادی تا بیرون راندن آن رژیم از جنوب لبنان، راهبرد مقاومت با سیاست راهبری جمهوری اسلامی ایران در مدیترانه شرقی شکل و به هدف اولیه گروه‌های مقاومت در فلسطین، لبنان و دیگر کشورهای منطقه در مبارزه با رژیم صهیونیستی تبدیل شد. در همین اثنا، برخی تحولات منطقه‌ای از جمله تجاوز ایالات متحده به افغانستان و سپس به عراق، خطوط تفکر مقاومت با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق شکل نوینی به خود گرفت. هیمنه و نفوذ محور مقاومت با توجه به پیروزی حزب الله در سال ۲۰۰۶ و سپس گروه مقاومت حماس در ۲۰۰۸ بر رژیم اشغالگر قدس ترس و نگرانی‌هایی برای رژیم اشغالگر قدس و در دل کشورهای محافظه‌کار عربی به وجود آورد. همین امر سبب شد تا کشورهای محافظه‌کار عربی به رهبری عربستان سعودی، نگران از نفوذ شیعیان در جهان اسلام به‌خصوص به رهبری جمهوری اسلامی ایران شوند. بنابراین روند مقابله‌گرایی و تضعیف محور مقاومت را در چند بعد، نخست ایجاد ایران‌هراسی از برنامه‌های هسته‌ای و سپس موشکی، دوم، قطع شاهراه راهبردی محور مقاومت با تغییر حاکمیت سوریه از تحولات بیداری اسلامی و سوم، ایجاد مکانیسم تحریم گروه‌های مقاومت و ایران در جهت تغییر سیاست حمایت و نفوذ منطقه‌ای را در پیش گرفته‌اند. برنامه تضعیف محور مقاومت با راهبری جمهوری اسلامی ایران توسط رژیم اشغالگر قدس با کشورهای محافظه‌کار عربی در یک هماهنگی خاص قرار گرفته شد. از این رو، این تحول روند نزدیکی دو قطب متضاد منطقه‌ای - رژیم اشغالگر قدس و محور محافظه‌کار عربی - را در دهه اخیر به وجود آورده است.

نتیجه‌گیری

هر تحولی در درون خود منشأ تغییر الگوها و رفتارهایی است که در بستر بیرونی خود نمایان می‌شود. گاه این تحول، مربوط به سیاست خارجی یک کشور است و گاه برگرفته از یک ساز و کار بین‌المللی و منطقه‌ای و یا ترکیبی از هر دو عامل می‌باشند. از یک طرف، راهبرد شکل‌گیری حزب‌الله همسو با همراهی سوریه و راهبری جمهوری اسلامی تا سقوط رژیم صدام و نفوذ محور مقاومت در منطقه باعث حساسیت محور محافظه‌کار عربی و از طرف دیگر، شکست رژیم صهیونیستی در مقابل حزب‌الله لبنان و مقاومت حماس در جنگ ۲۲ روزه تا وقوع جنبش بهار عربی و سرنگونی نظام پادشاهی هم‌پیمان رژیم اشغالگر قدس و همسو با محور محافظه‌کار عربی (مصر) و انتشار بیداری اسلامی به عربستان سعودی، بحرین و اردن و شباهت دانستن جمهوری اسلامی ایران از بیداری اسلامی با انقلاب اسلامی، روند مقابله‌گرایی با محور مقاومت به راهبری ایران به شکل جدی به عنوان یک تهدید حیاتی شکل گرفت. همین امر، روند نزدیکی اعراب محافظه‌کار عربی را با رژیم صهیونیستی در ایجاد الگوهای جدیدی بر اساس موازنه‌گرایی هویتی و قدرتی جمهوری اسلامی ایران در محور مقاومت ایجاد کرد. کشورهای محور محافظه‌کار عربی با تغییر از سیاست تدافعی به تهاجمی به حمایت و مسلح کردن گروه‌های تندرو سلفی «داعش و النصره» در سوریه، مداخله نظامی و ایجاد ائتلاف نظامی در جنگ با یمن دست زدند. وجود اشتراک معنایی در برخورد با محور مقاومت به راهبری جمهوری اسلامی ایران؛ همچون حمایت تسلیحاتی ایران از حزب‌الله و حماس و نفوذ منطقه‌ای شیعیان، تهدید برنامه موشکی جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله، تهدید برنامه هسته‌ای ایران و تغییر وزن ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا، سبب نزدیکی دو قطب متضاد هویتی - رژیم اشغالگر قدس با محور محافظه‌کار عربی - شده است. این تحول با راهبرد استراتژیک رژیم صهیونیستی در امر بازدارندگی مطلق از تهدید و نزدیکی بیشتر با کشورهای پیرامون عربی همچون اردن، مصر و کشورهای عرب خلیج فارس در راستای برنامه عدم تجاوز و قبول موجودیت آن کشور نزد آنان سازگار می‌باشد.

اهداف محور مقاومت	اهداف محور محافظه‌کار عرب	اهداف رژیم اشغالگر قدس
۱. اخراج اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی فلسطین و سوریه با محوریت تهران	۱. محیای پذیرش رژیم اشغالگر با پذیرش دولت فلسطینی	۱. پذیرش رژیم اشغالگر توسط دولت‌های عرب و اسلامی و ارتباط دیپلماتیک
۲. ترویج تفکر انقلاب سیاسی و هماهنگی گفتنمانی در نظام بین الملل	۲. ترویج تفکر سلفی - وهابیسیم در جهان عرب	۲. ترویج اندیشه صهیونیسم در منطقه
برنامه محور مقاومت	برنامه محور محافظه‌کار	برنامه رژیم اشغالگر قدس
۱. تجهیز و حمایت گروه‌های مقاومت در مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و گروه‌های تکفیری با محوریت تهران	۱. تضعیف محور مقاومت و نفوذ ایران با حمایت از گروه‌های تکفیری	۱. ایجاد جنگ‌های ناتمام با گروه‌های مقاومت جهت تخریب و پرهزینه ساختن آن
۲. توجه به شرق	۲. توجه و وابستگی به غرب	۲. وابستگی به غرب
۳. وابستگی سیاسی و اقتصادی متقابل دولت‌ها و گروه‌های مقاومت	۳. ایجاد جو ایران‌هراسی و محور مقاومت و حمایت از تحریم آنان	۳. تروریست نامیدن گروه‌های مقاومت و ایران‌هراسی با مکانیسم تحریم
۴. استقلال در برنامه‌های موشکی و هسته‌ای با محوریت تهران	۴. خرید تجهیزات نظامی از غرب در مواجهه با ایران و محور مقاومت	۴. ایجاد بستر امنیتی و تجهیز برنامه‌های نظامی و خرید از غرب

کتابنامه

۱. آدمی، علی (۱۳۹۱)، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد*، ۲۱(۶۲): ۶۸-۱۴۱.
۲. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۶)، «تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاک»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۱(۲): ۴۳۹-۴۵۸.
۳. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۷)، عربستان سعودی و نظم منطقه‌ای: از هژمونی‌گرایی تا موازنه سازی، *جستارهای سیاسی معاصر*، ۹(۳): ۲۷-۵۲.
۴. بوزان، بری. (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها، هراس*، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. پرتو، امین و مصطفی کریمی (۱۳۹۱)، «تأثیر انقلاب و ناآرامی در کشورهای عربی بر امنیت اسرائیل: نظرگاهی درونی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۵(۱): ۱۶۹-۱۸۶.
۶. ترابی، قاسم (۱۳۹۱)، ارزیابی «راهبرد نیروی نظامی اسرائیل»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۹(۳): ۱۵۹-۱۶۶.
۷. داداندیش، پروین و ولی کوزه‌گر کالجی (۱۳۹۰)، «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی قفقاز جنوبی»، *فصلنامه راهبرد*، ۱۹(۵۶): ۷۳-۱۰۷.
۸. رستمی، فرزاد و سیامک سفیدی (۱۳۹۵)، «بررسی علل ظهور و استمرار معمای امنیت در عراق پس از صدام»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۶(۱): ۸۳-۱۱۱.
۹. نیاکوئی، سید امیر و حسین بهمنش (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۴(۴): ۹۷-۱۳۵.
۱۰. نصری، قدیر (۱۳۹۰)، «تأملی نظری در یافت‌ها و دشواری‌های «باری بوزان» در بررسی امنیت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۴(۴): ۱۰۵-۱۳۴.

References

1. Adami, Ali. (2012). "Bahrain Crisis and Security in the Islamic Republic of Iran", **Strategy Quarterly**, 21(62): 68-141. (in Persian)
2. Amour, Philipp O. (2017). "Israel, The Arab Spring, and the Unfolding Regional order in the Middle East: A Strategic Assessment", **British Journal of Middle Eastern Studies**, <https://www.tandfonline.com/loi/cbjm20> .
3. Addis, Casey. (2010). "Iran Regional Perspectives and U.S. Policy", **Congressional Research Service**, January 13, 2010 at: <http://fpc.state.gov/documents/organization/137259.pdf>
4. Asadi, Ali Akbar. (2018). "Saudi Arabia and Regional order: From Hegemony to Balancing, **Contemporary Political Essays**, 9(3): 27-52. (in Persian).
5. Buzan, Barry. (1999). "**People, States and Fear**", Translation: Research Institute for Strategic Studies, Tehran: Research Institute for Strategic Studies. (in Persian)
6. Dadandish, Parvin and Vali Koozegar Kalji (2011), "A Critical Study of the Theory of Regional Security Complex using the Security Environment of the South Caucasus:", **Strategy Quarterly**, 19(56): 73-107. (in Persian)
7. Ebrahimi, Nabiulla. (2007). "Reflections on the Foundations and Culture of the Copenhagen School", **Foreign Policy Quarterly**, 21(2): 458-439. (in Persian)
8. Kapusnak, Jan. (2015). "Israel Response to the Syrian Crisis and New Security Environment on the Israel-Syria Border", See discussion, state, and author profile for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/275035218>
9. Klein, Menachem. (2012). "Is the Arab Spring Israel's Winter? **Palestine-Israel Journal**, 18 (1) (2012), www.pij.org/details.pdp?id=1408
10. Katzman, Kenneth. (2014). "Iraq: Politics, Governance, and Human Rights", **Congressional Research Service**.
11. Halliday, Fred. (1996). "**Arabs and Persian beyond the Geopolitics of the Gulf**", Cahiers d'études sur la Méditerranée Orientale et le Monde Turco-Iranian [En Ligne], 22 at: <http://journals.openedition.org/Cemoti/143>
12. Lan Black. (25 September, 2008). "Unholy Row", **The Guardian**, www.theguardian.com/world/2008/sep/26/middleeast
13. Mansour, Renad. (2018). "Saudi Arabia's new Approach in Iraq", **Center for Strategic International Studies**. November, www.csis.org/mideast
14. McMillan, Joseph. (2006). "Saudi Arabia and Iraq Oil, Religion, and an Enduring Rivalry", **United States Institute of Peace**, Washington, DC 20036, January, www.usip.org
15. Mearsheimer, John J. & Stephen M. Walt (2007). "**the Israel Lobby and U.S. Foreign Policy**", Farrar, Straus and Giroux, New York.
16. NiaKoei, Seyed Amir and Hossein Behmanesh. (2012). "Opposition Actors in the Syrian Crisis: Goals and Approaches", **Foreign Relations Quarterly**, 4(4): 97-135. (in Persian)

17. Nasri, Ghadir. (2012). "A Theoretical Reflection on the Findings and Difficulties of Barry Buzan in Assessing Security", **Quarterly Journal of Strategic Studies**, 14(4): 105-134. (in Persian)
18. Ostovar, Afshon. (2016). "Sectarian Dilemmas in Iranian foreign Policy: When Strategy and Identity Politics Collide", **Carnegie Endowment for International Peace**, Washington, DC 20036, CarnegieEndowment.org/pubs
19. Parto, Amin and Mostafa Karimi (2012). "The Impact of Revolution and Unrest in Arab Countries on Israel's Security: an Internal Perspective", **Quarterly Journal of Strategic Studies**, 15(1): 169-186.(in Persian)
20. Postel, Danny & Nader Hashemi. (2018). "Playing with Fire: Trump, the Saudi-Iranian Rivalry, and the Geopolitics of Sectarianization in the Middle East" **Sectarianism and the politics of Hate, Mediterranean Year book 2018**.
21. Rostami, Farzad and Siamak Sefidi. (2016). "Study of the Causes of the Emergence and Continuation of the Security Conundrum in Post-Saddam Iraq", **Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World**, 6(1): 83-111. (in Persian)
22. Sullivan, Marisa. (2014). "**Hezbollah in Syria (Institute for The Study of War)**", http://www.understandingwar.Org/sites/default/files/Hesbolla_Sullivan_FINAL.Pdf (accessed 29.7.2014)
23. Sun, Degang. (2010), "Brothers Indeed: Syria-Iran Quasi Alliance Revisited", **Journal of Middle Eastern and Islamic Studies in Asia**, No. 3.
24. Torabi, Qasem. (2012), "Evaluation of "Israeli Military Strategy", **Quarterly Journal of Strategic Studies**, 19(3): 159-166. (in Persian)
25. Vatanka, Alex. (2018). "Iran's use of Shi'i Militant Proxies, Ideological and Practical Expediency Versus Uncertain Sustainability", **Middle East Institute**, June.
26. Waxman, Dov. (2009). "From Jerusalem to Baghdad? Israel and the War in Iraq", **International Studies perspectives**, <https://www.researchgate.net/publication/227659328-from-jerusalem-to-Baghdad-Israel-and-the-war-in-Iraq>